

## نگاهی به موعظه های خیرخواهانه فرهاد شعبانی

جمشید کارگر

نهم دی ماه هشتاد و شش

ضرب المثل معروف "سیاست پدر و مادر نمی شناسد" تلقی عمومی مردم از سیاست مسلط را به نمایش می گذارد. یعنی سیاست به مفهوم قوانین و رویکرد ها و راه حل هائی که بورژوازی علیه مردم کارگر دنیا اعمال می کند. سیاست بورژوازی سوای سود و منافع شخصی، هیچ چیز را نمی شناسد. این روایت از سیاست، در مورد احزاب و فرقه های چپ موجود نیز به طور کامل مصداق دارد. در اینجا نیز سیاست سوای منافع سکت، برای هیچ چیز دیگری ارزش قائل نیست.

سیاستی ریاکارانه که همه چیز را وارونه جلوه می دهد. نوشته فرهاد شعبانی تحت عنوان "بحران سازی چرا؟ به وحدت نیاز داریم" مندرج در سایت آبیدر، از صدر یعنی عنوانش تا ذیل آن کاملاً مصداق سیاست به همین مفهومی است که در فوق ذکر کردم. این مطلب موعظه گرانه و نصیحت آمیز که در ادامه عنوان "خطاب به فعالین کمیته هم آهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" است، واقعاً نمود روشنی از ریا و تحریف و دروغ پردازی در قالب اندرز و پند می باشد. آنهم با ادعای موضعی بی طرفانه و شخص ثالث بیرون از ماجرا!!

او می نویسد که برخورد مکتوب محسن حکیمی به کشاکش دو رویکرد درون کمیته هم آهنگی و نشان دادن راه برون رفت از آن و همچنین پاسخ های موافق و مخالف به آن باعث نگرانی ایشان از سرنوشت این تشکل نو پا و... گردیده است. زیرا این گونه مباحث در حال حاضر زود رس هستند و نتیجتاً بحران ساز می باشند، و جالب این است که در ادامه خیلی زود مشخص میشود که از دید او این مجادله توسط محسن حکیمی شروع شده و توسط افرادی مانند یوسف دانش دامن زده می شود!! فرهاد تمامی این حرفها را به هم می بافت تا یک واقعیت کاملاً روشن را از انظار ببوشاند. این واقعیت که وضع رقت بار کنونی کمیته هماهنگی بدون هیچ شک و تردیدی محصول توطئه گریهای مشترک دارودسته هم حزبی های سابق او و حزب کنونی خود ایشان می باشد. این نکته را پائین تر توضیح می دهم. اما قبل از این توضیح باید به برخی نکات دیگر هم اشاره کنم.

او می گوید که سوای گذشته، در حال حاضر بعنوان فردی کارگر و عضو اتحادیه کارگری کشور... ، دست به نگارش این متن زده است. و اضافه می کند که در این مدت نیز مستمراً با رفرمیسم در حال مبارزه بوده است!! از گذشته ایشان در ایران خیر ندارم اما از آنجائی که در همان کشور محل سکونت او زندگی می کنم، باید بگویم که فرهاد شعبانی عضو بوروکراسی اتحادیه سراسری این کشور یعنی کارمند آن است، اتحادیه ای که او آن را متشکل ترین بخش کارگری جهان نامیده است!! کار این اتحادیه تحمیل مناسبات بردگی مزدی بر کارگران می باشد و طبیعتاً کسی که کارمند چنین اتحادیه ای است، کارش همان کار اتحادیه می باشد. اتحادیه متبوع فرهاد در زمره راست ترین و ضد کمونیستی ترین بخش های رفرمیسم راست سندیکالیستی در دنیا است.

ادعای مبارزه با فرمیسم از جانب ایشان غیرواقعی است. او در خدمت سندیکالیسم راست از یک طرف و سکتاریسم حزبی از سوی دیگر است. ناگفته نماند که کار در اتحادیه وظیفه حزبی فرهاد می باشد. همان حزبی که حدود ۳۰ سال است جنبش کارگری کردستان را در آستان جنبش خلق و منافع بورژوازی کرد و حزب سازی های مبتذل سوسیال بورژوائی قربانی ساخته است. کارگر بودن فرهاد شعبانی از نوع آب و نان دار بودن آن است. چه بهتر از این که آدم هم کارمند اتحادیه سراسری کشور... باشد و هم عضو کمیته مرکزی حزب که در این راستا حزب متبوع را نیز کارگری!! کرده و می کند و...

برعکس فرهاد من با حدود ۴۰ سال سابقه کارگری (کارگر صنعتی) مجموعاً در ایران و کشور فعلی محل سکونت، نه تنها هیچگاه کارمند این اتحادیه سراسری نبوده ام بلکه عضو آن نیز نمی باشم و همواره آنرا تقبیح کرده ام. و همچنین در خدمت هیچ حزب دروغینی هم نیستم. در ایران نیز در زمان شاه با سندیکاهای ساواک ساخته مرز بندی داشته ام و در مبارزات ضد سرمایه داری کارگران که خارج از کنترل و هدایت این گونه سندیکا ها بود، همراه توده همزنجیرم شرکت داشته ام و زیر فشار اختناق رژیم شاهی و ... ، هر کاری از دستم بر آمده انجام داده ام. طی انقلاب مغلوب ۵۷ نیز جزو فعالین و سازمان دهندگان اعتصاب حوزه مهمی از شرکت نفت بوده ام و در سال های اولیه بعد از قیام ۵۸ یکی از فعالین جنبش شورایی و در همین رابطه نماینده شورای کارگاهی بوده ام و اینک نیز بعنوان یک فعال جنبش ضد سرمایه داری و برای لغوکارمزدی در عمق شرائط زندگی و کارواستثمار طبقه ام، مشغول نقد نوشته ریا کارانه فرهاد شعبانی هستم.

فرهاد در کلیت نوشته اش بعنوان خیر خواهی!! به موعظه پرداخته است و موعظه هایش به همان اندازه واقعی و خیر خواهانه است که موعظه تاممی و عاطف و دیگر روضه خوانان تاریخ. او همه واقعییت هارا وارونه کرده است و کلامی راست بر زبان نیآورده است. از دید وی آغازگر دعوا در کمیته هم آهنگی محسن حکیمی است!! اما او خودش کاملاً در جریان است که پیشینه این کشمکش در خانه هم حزبیهای سابق او ... ریشه دارد. آنان بودند که زیر نام ارزیابی کمیته هماهنگی همه چیز را جعل کردند و بی اساس ترین و کینه توزانه ترین تهمت ها را نثار فعالین ضد سرمایه داری نمودند. آنان بودند که روزها و هفته ها وقت خود را صرف نگارش مطالبی کردند که هدف آن سوی کمک به سازماندهی یک توطئه و تعرض هیستریک علیه فعالین ضد سرمایه داری کمیته هماهنگی هیچ چیز دیگری نبود. آنان بودند که دوستان خود را به تلاش برای تشکیل شورای همکاری فرقه ها و منحل نمودن کمیته هماهنگی در شورای همکاری سکتها ترغیب کردند. آنان بودند که کوشیدند تا در رقابت با هم مسلکی های دیروز خود و به امید سوار شدن بر کمیته هماهنگی و پیگیری و.. " به سوی حزب های نوین" را بنویسند. آنان از چند سال پیش تا امروز به طور مستمر این کارها را انجام داده اند و حزب فرهاد همه جا با این توطئه ها همراه بوده است. نیروی مادی لازم برای پیشبرد توطئه ها را نیز به آنان تقدیم کرده است. یک مثال بسیار شفاف آن، شوهای تلویزیونی رضا مقدم در کانال تلویزیونی حزب فرهاد و با اجرای شخص فرهاد می باشد. این شوهای تلویزیونی ترتیب داده شد صرفاً با این هدف که رویکرد ضد سرمایه داری درون کمیته هماهنگی آماج افتراء قرار گیرد.

بسیار جالب است که حزب فرهاد مدت دو سال در این زمینه بر پایه منافع مشترکشان با محرکین واقعی توطئه همکاری کرده است. آنها چند سال تمام همه انرژی و امکانات خود را به کار گرفته اند تا وضعیت اسفبار موجود را

بر کمیته هماهنگی تحمیل کنند و او حالا بسیار کاتولیک تر از پاپ نصیحت می کند که چنین و چنان نکنید و کمیته را حفظ کنید!!

توضیح مشخص تمامی کارهای توطئه گرانه حزب فرهاد و سایر جریانات فرقه گرا و... ، بر علیه کمیته هم آهنگی برای من بسیار امکان پذیر است و همان گونه که در یکی از نوشته های دوستانم آمده است، در صورت لزوم در موقع مناسب بصورت مکتوب در معرض دید طبقه کارگر ایران قرار خواهد گرفت، تا توده های هم زنجیر من ببینند که حتی اطلاق رفرمیسم راست و چپ و سکتاریسم هم به این جریانات و عناصر باصطلاح چپ فعلی ایران، بسیار سخاوتمندانه است. طبقه کارگر ایران باید بداند که جریاناتی به نام او حرف می زنند که توطئه گری سکتاریستی برایشان همه چیز و جنبش کارگری برایشان هیچ چیز نیست.

بررسی پروسه توطئه های رفرمیسم چپ علیه کمیته هماهنگی در این مدت و متعاقب آن حالا موعظه های فرهاد شعبانی، برای هر کارگری کافی است که کل رفرمیسم چپ را خوب بشناسد. درک درست همه اینها در عین حال سند معتبر حقانیت گرایش ضد سرمایه داری برای لغو کار مزدی جنبش کارگری نیز می باشد.

جمشید کارگر

۲۹ دسامبر ۲۰۰۷